



۱۰/۰۳/۲۰۱۴

پوهندوی شیمیا غفوری

نظری بر نبشته محترم روشنیالی

آقای روشنیالی در مقاله که تحت عنوان «چند نکته در مورد (کمپاین تفکر، تحریر و عمل)» که در ویبسایت وزین آسمایی به نشر رسیده است، چنین مینویسند:

«در سایت وزین آسمایی مطلبی زیر عنوان "کمپاین تفکر، تحریر و عمل" را مطالعه کردم. این یک ابتکار خوب و قابل پشتیبانی می باشد و من از آن پشتیبانی میکنم. اما در ارتباط با این کمپاین می خواهم نظریات خویش را نیز ارایه کنم.

اول - در اولین جمله ی "کمپاین تفکر، تحریر و عمل" گفته میشود: "مشکلات زنده گی زنان افغانستان یکی از معضلات بنیادی جامعه ی ما را تشکیل میدهد" این یک واقعیت انکار ناپذیر است. اما واقعیت درجه اول نیست. واقعیت تعین کننده هم نیست. مشکل اصلی زنان در افغانستان اینست که آنها تا هنوز مقام انسانی خویش را به دست نیاورده اند. زمانی که در یک جامعه زن مقام انسانی و حقوق انسانی نداشته باشد، مشکلات زنده گی اش چه گونه حل خواهد شد؟»

اینجانب اولتر از همه به حیث یک عضو گروپ کاری کمپاین "تفکر، تحریر و عمل" از جناب آقای روشنیالی به خاطر تائید و پشتیبانی این کمپاین اظهار سپاس و امتنان مینمایم و چشم براه سهمگیری فعال اوشان و سایر قلم بدستان روشن ضمیر در همکاری به این اقدام خیراندیشانه گروپ کاری میباشم.

برای روشنی بیشتر موضوع برای خوانندگان عزیز باید توضیح نمایم که در گروپ کاری کمپاین بیشتر از سی نفر زن و مرد افغان در داخل و خارج کشور اشتراک دارند که در قلم و قدم ازسالهای متمادی بدینسو در راه ناهموار مبارزه برای حقوق زنان افغانستان استوارانه پیکار مینمایند. این اشخاص دارای افکار گونه گون و با مواضع مختلف سیاسی بوده ولی آنچه آنها را در این کمپاین باهم متحد ساخته است، همانا نظر مشترک شان در مورد خطوط اساسی مسئله زن در کشور است که این خود نوید خوبی برای کارمشترک حال و آینده میباشند.

به نظر گروپ کاری کمپاین "مشکلات زندگی زنان افغانستان یکی از معضلات بنیادی جامعه ی ما را تشکیل میدهد" که روشنیالی محترم نیز آن را "یک واقعیت انکار پذیر" نامیده و بر تحریر گروپ کاری مهر تائید گذاشته است. من متیقن هستم که سایر روشنفکران و مبارزین راه آزادی زنان نیز این موضوع را به همین گونه درک مینمایند. البته گروپ کاری به تصنیف واقعیت های جامعه ما نپرداخته، آن را درجه بندی نموده و لزوم چنین کار را در اینجا ندیده است. اما، به هرصورت واقعیت، واقعیت است و موضوع درجه اول و دوم و سوم آن مطرح بحث نمیباشد.

اینکه ایشان نوشته اند که مشکلات زنده گی زنان افغانستان "واقعیت تعین کننده هم نیست"، موضوع قابل بحث است. اینجا سوال در ذهن خواننده تداعی میشود که واقعیت تعین کننده یعنی چه و مشکلات زندگی زنان افغانستان به حیث یک واقعیت اجتماعی تعین کننده چه میتواند باشد؟ به نظر من مشکلات بی حد و حصر زنان افغانستان یکی از واقعیت های تعیین کننده، عمده و اساسی وضعیت کنونی جامعه ما و حل عادلانه و مدنی مسئله زن فکتور برجسته ارتقاء رفاه و تزئید محصولات اجتماعی در کشور است. هرگاه سهم فزینی زن را در جامعه خویش ۵۰ فیصد قیاس نمایم، لازم مینمایم، تا سهم اجتماعی وی در امور مختلف جامعه نیز به همان پیمانمانه باشد. در حالیکه این چنین نیست. این خواست تنها به خاطری قابل اهمیت نیست که حق زنان باید تثبیت گردد، بلکه به خاطر تولید اجتماعی که این ۵۰ فیصد باشندگان میتوانند به جامعه تقدیم نمایند، نیز حایز اهمیت به سزا میباشند. در مملکت ما موجودیت زن تقریباً تنها در واحد اجتماعی فامیل محسوس میباشند. سهمش در فامیل عبارت از به دنیا آوردن اطفال، پرورش آنها از طریق پخت و پز، صفای خانه و امثالهم میباشند. و این در حالی است که سهم زن در تصمیم گیری ها و تعیین پلان و پالیسی های فامیلی در اکثر فامیل های افغانستان مقرب به صفر میباشند. دقیقاً همین تقسیم سهم و نقش مرد و زن در چوکات بزرگ جامعه نیز به وضاحت انعکاس می یابد که همه ما شاهد آن هستیم. در جامعه افغانستان همین مردان هستند که تصمیم میگیرند کودتا کنند، انقلاب کنند، جنگ کنند، اردوی یک کشور را دعوت کنند، اردوی کشوری را خارج نمایند، انسان های دیگر اندیش را در زندان افگندند، زنهای مردان "دشمن"!

را به غنیمت بگیرند، به آنها تجاوز نمایند، اطفال شانرا به مردمان ممالک دیگر بفروشند، به هموطن که تمام عمر در آتش با او یکجا میسوخت، به نام قوم و زبان توهین کنند، او را جدا از خود بدانند، او را دشمن بسازند، ته کنند، بالا کنند و بدینترتیب سرنوشت تمام جامعه را سر و رو کنند. این تصویری است از واقعیت جامعه افغانستان. مشکل زنان این است که آنها نه در واحد کوچک جامعه و نه در واحد های بزرگتر اجتماعی چون ادارات، تیم های کاری، نهاد های مدنی، احزاب سیاسی، پارلمان، کابینه و غیره حق و امکان سهمگیری فعال و متوازن با کثافت نفوسی و تعداد شان دارا میباشند. در گام نخست مشکل زن، حد اقل مشکل نیمی از جامعه است. مشکل نیم نفوس جامعه از نظر من مشکل اساسی و عمده بشمار میآید و نوعیت حل آن در رشد و انکشاف اقتصادی و رفاه اجتماعی مملکت تعیین کننده میباشند. به این لحاظ مشکل زنان یک مشکل سراسری اجتماعی میباشند. حالا وقت آن است تا مردان کشور به خصوص مرد های تعلیم یافته و قلم به دست و سیاستمدار معضله زن را تنها مشکل زن نه دانسته، بلکه به حیث مشکل تمام جامعه ارزیابی نموده و برای حل آن در جستجوی راه های معقول یکجا با زنان به اقدامات دوامدار دست یازند. رجوع شود به مقاله **آیا مساله ی زن موضوع دست دوم در جامعه افغانی است؟** از همین قلم.

در ادامه نکته اول محترم روشنیالی صاحب مینویسند که "مشکل اصلی زنان در افغانستان اینست که آنها تا هنوز مقام انسانی خویش را به دست نیاورده اند. زمانی که در یک جامعه زن مقام انسانی و حقوق انسانی نداشته باشد، مشکلات زنده گی اش چه گونه حل خواهد شد؟" به نظر من مشکل اصلی **جامعه ما در کل** این است که زنان تا هنوز مقام و حقوق انسانی خویش را به دست نیاورده اند.

موضوع دوم را آقای روشنیالی چنین مطرح نموده اند: "مطلب از ... و متناسب با سطح رشد و انکشاف کشور... چیست

واقعا کدام رشد و کدام انکشاف؟

رشد و انکشاف اجتماعی و فرهنگی در سطحی قرار دارد که با زن چون یک شی معامله میگردد و هر روز هدف تجاوز قرار داده میشود. رشد و انکشاف سیاسی در سطحی است که پارلمان افغانستان از تصویب قانون منع خشونت علیه زنان خوداری ورزید. اگر کار و ابتکار متناسب با این رشد ها و انکشاف ها باشد، برای حل مشکلات زندگی زنان ده ها سال دیگر باید انتظار کشید."

احترامانه عرض مینمایم که اگر مجبور شویم که برای تغییر حالت جامعه و نقش بهتر زنان در کشور ده ها سال دیگر انتظار بکشیم، پس باید این انتظار را قبول نمائیم. به شرط آنکه دست زیر الاشه ننشسته، بلکه با قدم های استوار متناسب با سطح رشد و انکشاف کشور به پیش برویم. برای توشیح قوانین بهتر مصرانه همدست شوئیم و بر ضد اعمال غیر انسانی به پا برخیزیم و در جامعه برای آن به تدریج و بصورت دوامدار ذهنیت سازی نمائیم. مسئله عجله در این کار بزرگ اجتماعی دو مرتبه در تاریخ کشورتایخ خوبی را به بار نیاورده است. ما مجبور هستیم تا حرکت خویش را متوازن با سطح فکری جامعه بسازیم. زیرا نظریاتی که برای جامعه بیگانه جلوه نمایند، مثل پیراهن تنگ و یا گشادی است که به درد کس نخواهد خورد، ولو هر قدر هم زیبا باشد.

مطلب سوم را محترم روشنیالی صاحب چنین مینویسند:

"سوم - در این کمپاین از حقوق بشر و اعلامیه حقوق بشر که مقام انسانی زن و ارزش های انسانی زن را تثبیت و از آنها طور پیوسته و همیشه دفاع میکند حد اقل تذکری به عمل نیامده است.

به نظر من حل مشکلات زنده گی زنان ضرورت الغای تمام اصول، رسوم و ... را به وجود آورده است که زن را به انسان درجه دوم پایین آورده است. به جای این اصول و رسوم منسوخ باید حاکمیت ارزشهایی که مقام انسانی زن را تثبیت، تضمین و از آن دفاع میکند، برقرار شود."

با عرض ادب میخواهم در اینجا بنویسم که ما از "قوانین دنیا" در متن یاد آوری نموده ایم، که این شامل قوانین جاری ذیربط میگردد. کار این کمپاین خود در دفاع از حقوق زنان یعنی از حقوق بشر است. ما خواسته ایم تا از ذکر بعضی کلمات کلیشه در این متن خودداری نموده و همین هدف را با کلمات دیگر بیان نمائیم.

و اما در قسمت رسوم و اصول منسوخ حق با شماست. مگر سؤال در این جاست که کی ها از این اصول و رسوم حتی با زبان تفنگ دفاع مینمایند. و زاید بر آن این اصول و رسوم منسوخ در ذهنیت عامه جای پای محکمی دارند. دور انداختن آنها کار ساده نمیباشد. این اصول و رسوم جایش را در ذهنیت ها و در زندگی روزمره فقط به آن رسوم و اصول رها خواهند نمود که به نظر مردم معقول و قابل قبول جلوه نماید. اما برای آنکه ذهنیت عامه نظریات مثبت را قبول کرده بتواند، لازم است تا در سواد آموزی جامعه، تعلیم و تربیه همگانی و روشنگری ذهنیت ها کار نمود. از همه مهمتر اینکه زنان و مردان تعلیم یافته خود مثال خوبی برای دیگران باشند و در عمل درستی اصول جدید را برای مردم ثابت نمایند.

در خاتمه از محترم روشنیالی صاحب به خاطر طرح نظریات شان ابراز سپاس و امتنان مینمایم، زیرا بحث جالب دیگری را در مورد باز نمودن که امیدوارم هموطنان دیگر نیز در این موارد بحث های وسیعتری را به راه بیانازند. پایان